



مجموعہ جزوات درس توسعہ فرهنگے

استاد گرامے سرکار خانم علویان

رشتہ مدیریت امور فرهنگے

تأملی بر ضرورت مبانی توسعه فرهنگی و اهمیت آن در جامعه ایران

محمد حسن شربتیان

توسعه فرهنگی منجر به خود باوری جامعه شده است، و این مسئله خود در شکل گیری و هویت فرهنگی جامعه نقش مهمی را ایفاء می نماید. توسعه فرهنگی در قالب اهمیت دادن به ارزش های محلی و ملی، باید بتواند از طریق برنامه ریزی های فرهنگی و اجتماعی به نیازهای معنوی و مادی افراد جامعه خود پاسخ دهد. سیاست فرهنگی از جمله مفاهیم مرتبط با توسعه فرهنگی است که در چند دهه اخیر به آن توجه شده است؛ هدف این پدیده پیشرفت و پویایی نوین و نظام مند جامعه است. از بُعد دیگر در حوزه مطالعاتی توسعه فرهنگی باید توجه به ارتباط بین فرهنگ و تکنولوژی کرد؛ غالباً توسعه تکنولوژی مناسب با فرهنگ یک جامعه باعث رشد و آگاهی در آن فرهنگ شده است. توسعه فرهنگی به حفظ رویکرد های ملی و بومی جامعه نسبت به صنایع و دستاورد های فرهنگی توجه می کند، که بی ارتباط با مسئله تکنولوژی هم نیست. جهانگردی و توسعه فرهنگی هم به نوعی در رشد هویت های فرهنگی بومی و ملی موثر است، بخش دیگری از عناصر و لوازم توسعه فرهنگی جوامع از طریق جهانگردی و گردشگری شکل می گیرد. توسعه فرهنگی از طریق سه منبع اصلی سرمایه فرهنگی اندیشه پیر بوردیو "حالت متجسد، عینیت یافتگی، نهادینه شده" نقش موثری را ایفاء می کند. جهانی شدن زندگی افراد جوامع را به سمت غربی گرایی یا به عبارتی آمریکایی شدن اشاعه می دهد. توسعه فرهنگی از طریق تقویت فرهنگ های بومی و ملی باعث این گردیده است که در بحث جهانی شدن نوعی ناهمگونی و تنوع را در دنیا ارتقاء دهد. در سنجش توسعه یافتگی استان های جامعه باید توجه به شرایط طبیعی، اجتماعی، و فرهنگی کرد و نوعی نظام برنامه ریزی فضایی و منطقه ای را مد نظر داشت. برای بهبود شاخص های توسعه فرهنگی استان ها، کاهش پراکندگی، با تغییر دادن اولویتهای تخصیص منابع فرهنگی و امکانات و زیرساختها به نفع استان های محروم تر، افزایش نرخ باسوادی، گسترش آموزش عالی و تمرکززدایی از شهر مسلط تهران و... می توان توسعه یافتگی فرهنگی را در ایران بسط داد. با توجه به مراتب فوق پیشنهاد می شود جهت تعیین سیاست های راهبردی، کاربردی و توسعه یی کشور، طرح مطالعاتی و تحقیقاتی جامع با مطالعه اکتشافی و بنیادی از فرهنگ و ساختار عملکرد آن در بستر تاریخی، وضع موجود و افق های توسعه پایدار و موزون در ایران تهیه و تدوین و به مرحله اجراء در آورد.

کلید واژه

توسعه - توسعه فرهنگی - تکنولوژی - جهانی شدن - جهانگردی - سیاست فرهنگی - سرمایه فرهنگی - صنایع فرهنگی - فرهنگ

از فرهنگ تا توسعه

واژه توسعه بعد از جنگ جهانی دوم به صورت عبارتی فراگیر در ابعاد مختلف، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که هریک از این جنبه های علمی نگاه عمیقی به حوزه تخصصی خود در جامعه دارد؛ به کار رفته است. در واقع این پدیده یک مفهوم چندبُعدی و پیچیده است، و همراه با رگه های ارزشی با مفاهیم "ترقی و تکامل - تغییر، تحول و دگرگونی - رشد، بهبود، نوسازی و..." همراه است. براین اساس می توان همانند مایکل تودارو بر این باور بود که « توسعه را باید جریان چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهاد های ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کردن فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیاز های متنوع اساسی و خواسته های افراد و گروه های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است، سوق می یابد (لهسایی زاده، ۱۳۸۲: ۹) براساس این نگرش می توان در بُعد فرهنگی به این مطلب اشاره کرد که برخی از اندیشمندان جامعه شناس و انسان شناس از بُعد ویژگی اجتماعی و فرهنگی تأکید بر این دارند که توسعه را ایجاد نوعی زندگی پُرثمر برای فرهنگ و تکامل فرهنگ یک جامعه باید دانست؛ و می توان بیان کرد که توسعه در این بُعد تخصصی از خود، به دستیابی انسان به ارزش های فرهنگی خاص اشاره می کند.

عبارت فرهنگ در بُعد عمومی نشأت گرفته از همان اندیشه تایلر است که « فرهنگ را مجموعه ای از توانایی ها، شناخت، باورها، اشیاء، فنون، و هنرها، و قوانین می دانند که هر انسانی از جامعه ای که در آن عضو است، دریافت می کند. » (فکوهی، ۱۳۷۹: ۲۴۵) این تعریف قابل نقد بوده است اما کسی نتوانسته است که آن را رد کند. در بُعد تاریخی فرهنگ به عنوان یک میراث انسانی - اجتماعی و سنتی مورد توجه قرار گرفته است؛ که نسل به نسل آن را توسعه داده اند، و به سایر نسل ها اشاعه و انتقال داده شده است. در بُعد رفتاری فرهنگ را باید یکسری از رفتارهای مشترک نشأت گرفته از هنجارها و ارزش های جامعه دانست که افراد جامعه از همان کودکی به آموزش و یادگیری آن پرداخته اند؛ و در قالب فرایند اجتماعی شدن می توان آن را مورد بررسی و مطالعه قرار داد. فرهنگ در قالب ارزشی اشاره به مجموعه ای از ارزش های جامعه و ضوابط اجتماعی می کند؛ که باید در یک جامعه برای رسیدن به سعادت و توسعه افراد آن را به کار برد.

از بُعد کارکردگرایی این پدیده را مجموعه ای از فنون و روش هایی باید دانست که در پاسخ به نیازها افراد خود را با ساختار جامعه تطبیق می دهد، تا بتواند جامعه و زندگی خود را توسعه دهند؛ از بُعد نمادین و ذهنی فرهنگ مجموعه ای از پنداره ها و ایده ها، افکار، عادات و... تعریف شده، که سبب امکان کنترل غرایز انسان می گردد؛ و نقش انسانی را ایفاء می کند. در بُعد نمادین فرهنگ مجموعه از معانی و نمادهای قراردادی است، که به صورت قراردادی در یک جامعه مورد توجه قرار می گیرد، از بُعد ساختاری فرهنگ مجموعه ای از نمادها و ایده ها، اشیاء و... است، که در یک ارتباط ساختاری فرهنگ یک جامعه را توسعه می دهند.

در واقع ترکیب توسعه و فرهنگ در جامعه و در بخشی از اندیشه های ای علوم انسانی به نام "توسعه فرهنگی"، به دنبال این است که با توجه به فرایند مدرنیته و مدرنیزاسیون با یک رویکرد درونی و بومی و بهره مندی از پیامدهای موثر بیرونی توسعه، به شناخت عمیق باورها و ارزش های ملی و محلی فرهنگ جامعه خود بپردازد، و با توجه به اهمیت به

نگرش های ملی و محلی از خلاقیت های انسان در جهت رشد میراث معنوی و فرهنگی خود در دنیای حاضر بهره ببرد؛ و به اشاعه و تقویت آن دسته از رفتارهای فرهنگی که نشأت گرفته از ارزش های بومی و ملی است بپردازد، تا بتواند فرهنگ خود را جهانی نماید.

توسعه فرهنگی در قالب اهمیت دادن به ارزش های محلی و ملی، باید بتواند از طریق برنامه ریزی های فرهنگی و اجتماعی به نیازهای معنوی و مادی افراد جامعه خود پاسخ دهد، تا از این طریق ایده ها، افکار، و آداب و رسوم ملی – بومی جامعه خود را در قالب ارتباطات نمادین فرهنگی و نشانه های ملی و بومی در عصر حاضر همپای سایر فرهنگ جوامع موثر در جهان اشاعه دهد.

توسعه فرهنگی و سیاست فرهنگی

با توجه به اینکه در باره فرهنگ و عناصر مشتق یافته از این پدیده اجتماعی درک واحدی وجود ندارد. و اکثر برداشت ها و اندیشه ها از دو حوزه "مادی و معنوی" نشأت گرفته است؛ باید اشاره به این کرد که مفهوم فرهنگ کل حوزه زندگی انسانی را در برمی گیرد. به طور خلاصه و مجمل اندیشمندان علوم انسانی و اجتماعی سه کارکرد را برای فرهنگ و توسعه فرهنگی هر جامعه که به نوعی با سیاست های فرهنگی جامعه پیوند داده اند و این سیاست ها را منجر به رشد و پیشرفت هر جامعه ای دانسته اند؛ این سیاست ها در قالب "۱) ایجاد تفاهم ۲) احراز هویت ۳) حفظ و ارتقای انسجام اجتماعی" می توان بررسی کرد.

سیاست فرهنگی از جمله مفاهیم تازه ای است که در کشوره ای جهان در چند دهه اخیر به آن توجه شده است؛ با توجه به اینکه فرهنگ به عنوان یکی از زمینه های اصلی توسعه و پی بردن به امکان مدیریت فرهنگی برای تغییر در عناصر فرهنگی و دست یابی به اهداف از پیش تعیین شده، بستر مناسبی را برای شکل گیری مفهوم سیاست فرهنگی به وجود آورده است، می توان گفت که اصطلاح سیاست فرهنگی شامل همان ارزش ها و اصولی است که، افراد جامعه را در مسائل فرهنگی هدایت و راهنمایی می کند. هدف سیاست فرهنگی پیشرفت و پویایی نوین و نظام مند جامعه است.

سیاست فرهنگی مرتبط با توسعه فرهنگی در دو بُعد قابل بررسی است، سیاست فرهنگی سنتی، به افزایش جذب فرهنگ به وسیله طبقات فرهیخته توجه می کند، این به خودی خود خوب است، اما هدف این سیاست افزایش شناخت جهانی از میراث فرهنگی است که ارزش های نخبگان و تاریخ جامعه را بیان می کند، این یک واقعیت است که مردم به فرهنگ سنتی به میزان اندک توجه دارند و از تجهیزات گروهی چون (موزه و کتابخانه و...) استفاده می کنند. سیاست فرهنگی جدید در ارتباط با توسعه فرهنگی « مبتنی بر یادگیری است که خود اساساً از تحصیل آموزش های تخصصی ترکیب می گردد. در این نوع سیاست، توسعه فرهنگی و فرهنگ مجموعه ای از نشانه هایی است که آدمی از طریق آن ها به تعیین وضع خویش در جهان می پردازد و بنا به نیاز، استعداد و قابلیتش در آن غوطه می خورد، تا خود را بیان کند. توسعه فرهنگی در تحلیل نهایی بستگی دارد به غنی کردن و شکل دادن فرهنگ شخصی هر فرد به نحوی که او قادر سازد فرهنگ خود را بیان کند و فرهنگ خود را تولید کند.» (پهلوان، ۱۳۸۱: ۲۰)

با توجه به اینکه امروزه تمام جوامع تحت تأثیر فرایندهای جهانی شدن قرار گرفته اند و همین پیامد باعث این شده که

کشورها در عرصه های گسترده بین المللی حضوری جدی تر و رقابت پرنگ تری را داشته باشند؛ بسیاری از کشورها به برنامه ریزی جدی برای توسعه توانمندی ها و ظرفیت های فرهنگی مورد نیاز خود برای پیروزی و درخشش در عرصه های مختلف پرداخته اند؛ در این راستا برنامه ریزان و سیاستگذاران کشورهای مختلف با در نظر گرفتن روندهای فرهنگ جهانی الزامات توسعه پایدار علی الخصوص توسعه فرهنگی را بررسی و شناسایی باید بکنند.

امروزه مقوله ای که به صورت شفاف و برجسته توجه مدیران و محققان را به خود جلب کرده، مروراهمیت به فرهنگ و اولویت توسعه فرهنگی است، بسیاری از کشورها در حال توسعه برای بهره مندی از مواهب طبیعت و توانمندی های صنعتی و توسعه ای به عنوان شایستگی های محوری و کلیدی خود باید فرهنگ را به عنوان بستر و زیر ساخت های اصلی جامعه و سیاست های خود در نظر گیرند، پس به طور کلی می توان گفت که روند توجه و تلاش معطوف به سیاست گذاری ها در بسیاری از کشورهای مختلف جهان در تلاش برای ایجاد توسعه فرهنگی، روند جهانی است که البته، بنابر اوضاع اجتماعی و سیاسی محلی در هر کشور، شکل متفاوتی به خود می گیرد.

با تأسف بسیار بحث سیاست گذاری و برنامه ریزی فرهنگی در ایران چندان به مثابه موضوعی دانشگاهی توجه نشده و دانش چندانی نیز در این زمینه تولید نشده است. با این حال در مجموع می توان گفت که ما در حوزه برنامه ریزی و سیاست گذاری فرهنگی که به نوعی منجر به توسعه فرهنگی کشور می شود؛ از نظر دانش نظری و تجربی فقیر هستیم بر این اساس به دو دلیل بسیار عمده این مسئله از ضروریات امروزی جامعه ایرانی محسوب می شود: «الف) دلایلی که می تواند شاهی بر این مدعا باشد، یکی آن است که کشور ما ایران، کشوری است که در مسیر توسعه پایدار و همه جانبه علی الخصوص توسعه فرهنگی گام بر می دارد، و با توجه به نقش اساسی فرهنگ در امر توسعه، که پیش از این بدان اشاره شد، لزوم توجه به سیاست فرهنگی امری اجتناب ناپذیر است. دلیل دوم به، ناهنجاری ها و ضعف های فرهنگی ای باز می گردد؛ که گویی امروزه دامن گیر جامعه ایرانی شده است؛ و متأسفانه، هر روز به میزان بیشتری برای ما آسیب زا ست، برای مثال می توان به رواج فرهنگ فردگرایی یا منفعت مداری شخصی، ضعف تعلق به هویت ملی، رواج فرهنگ قانون گریزی، فقدان پویایی، و نشاط فرهنگی، پرهزینه بودن فعالیت های فرهنگی در جامعه، تعارض هنجار ها و ارزش های فرهنگی، تهدیدات فرهنگی ناشی از پدیده جهانی سازی، مصرف گرایی مفرط، ابهامات هویتی نسل جوان، کاهش اعتبارات فرهنگی گروه های مرجع فرهنگی - ارزشی جامعه و... به عنوان مهمترین مشکلات فرهنگی در امر توسعه فرهنگی موجود به حساب می آید.» (www.omid.com)

در پایان باید اشاره به این کرد که برای اینکه سیاست گذاری فرهنگی در بُعد ایجابی به مسیر توسعه فرهنگی جامعه شتاب ببخشد، و پویا باشد، براساس خرده نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نوعی بسته هنجاری را می توان از طریق نظام آموزش رسمی در میان اعضای جامعه اشاعه داد؛ بر این اساس در خرده نظام اقتصادی باید در جهت "کار و تلاش، صرفه جویی، امانتداری، وقت شناسی و..." را آموزش فرهنگی داد، در بُعد سیاسی "پاسخگویی، مسئولیت پذیری، انصاف، مشارکت سیاسی و هدف داری و..." مد نظر باشد؛ در بُعد اجتماعی "بردباری، تسامح، رعایت حقوق انسانی، مشارکت اجتماعی، صداقت و حقیقت جویی" باید آموخته شود؛ و در حوزه فرهنگی، "احسان، وفادری، تعاون، و دگرخواهی عام، اعتماد و..." باید در جامعه ترویج یابد.

توسعه فرهنگی و تکنولوژی

دستاوردهای بشری در قالب تکنولوژی در ۳۰۰ سال گذشته، تأثیر مهمی بر توسعه فرهنگ مادی جوامع گذاشته است. تکنولوژی مجموعه‌ای از روش‌ها و تجربیات و علوم عملی است که مردم برای تسلط بر محیط و حل مشکلات مربوط به رابطه‌شان با محیط به کار می‌برند. تکنولوژی مناسب آن است که با بنیان‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه‌ای که از آن استفاده می‌کنند سازگار باشد؛ تکنولوژی مناسب برای توسعه فرهنگی جامعه چندین مزیت دارد: «۱- هرچه دستاوردهای بشری با نظام اجتماعی جامعه‌سنخیت بیشتری داشته باشد، این مسئله خود منجر به تقویت تکنولوژی شده و موجب کاهش ازهم‌گسیختگی فرهنگی در جامعه گردیده است. ۲- تناسب تکنولوژی با فرهنگ موجود یک جامعه آسایش مردم منطقه را تضمین میکند.» (یونسکو، ۱۳۷۹: ۲۰) غالباً توسعه تکنولوژی مناسب با فرهنگ یک جامعه باعث رشد و آگاهی در آن فرهنگ شده، هرچه تکنولوژی و دستاوردهای بشری در ابعاد متوسط و کم هزینه برای یک جامعه تولید شود تأثیرات منفی کمتری بر زندگی فرهنگی افراد جامعه می‌گذارد. ۲- در کشورهای فقیر به دلیل اینکه به تکنولوژی در مقیاس وسیع ترکمتر دسترسی دارند، به همین دلیل به سمت استفاده بهینه از تکنولوژی مناسب گرایش پیدا کرده‌اند. ۳- تکنولوژی مناسب برای حل مشکلات کشورها در حال توسعه عامل بسیار خوبی برای کشف و ابداع علمی است. به نظر "دان" هدف فرهنگی تکنولوژی مناسب در کشورها در حال توسعه، این است که با آرزوها، فرهنگ و سنت‌های اجتماعی سازگار باشد و موجب ازهم‌گسیختگی اجتماعی نگردد.

توسعه فرهنگی و جهانگردی

یکی از راه‌های گسترش توسعه فرهنگی در جوامع شناخت میراث فرهنگی و ارزش‌های بومی و محلی آن جامعه است، گردشگری از لوازم این شناخت می‌باشد. در توسعه توریسم به مسئله فرهنگ توجه خاصی می‌شود، آثار باستانی و کهن هر کشور معرف فرهنگ خاص همان کشور است، این آثار دارای ارزش‌های معنوی بسیار زیادی است که برای آن قوم به طور اخص و جاذبه‌های برای دیگران به طور اعم دارد، که در نتیجه باعث جلب و جذب دیگران جهت بازدید و شناخت آن جاذبه‌ها و آثار می‌گردد. در شناخت رابطه توسعه فرهنگی و توریسم دو نکته حائز اهمیت است، «یکی فرهنگ انفرادی و دیگری فرهنگ همگانی. فرهنگ انفرادی، آموزش‌ها و مهارت‌های فردی است، یعنی یک نفر با کمک مهارت و استعداد فردی خود اثری به وجود می‌آورد، که در فرهنگ قوم و یا جماعتی مشخص اثر بارز و ارزنده‌ای محسوب می‌گردد. فرهنگ همگانی از تکامل تریجی افکار و پیشرفت همگانی یک اجتماعی به وجود می‌آید... رابطه توسعه فرهنگی و جهانگردی فقط به رابطه مردم و اشیاء و یا انواع فرهنگ‌ها و آثار کهن و نظایر آن محدود نمی‌شود. بلکه به بسط نوعی رابطه معنوی فرهنگ که شامل آگاهی از روش‌ها و کردارها و به طور خلاصه هنر و نحو زندگی و روابط انسانی اقوام مختلف و مسافرت مردم جهت آگاهی از آنچه که در دنیایی امروز می‌گذرد نقش بسیار مهم و ارزنده‌ای در بسط توسعه فرهنگی ملل مختلف ایفاء می‌نماید.» (رضوانی، ۱۳۷۴: ۵۲)

رابطه جهانگردی و توسعه فرهنگی را می‌توان در جهانگردی فرهنگی مورد مطالعه قرار داد. در جهانگردی فرهنگی

اشاره به جذابیت های فرهنگی هر جامعه باید کرد. در مناطق درحال توسعه من جمله ایران این جذابیت ها به صورت اماکن زیارتی، هنرهای دستی، فعالیت های فرهنگی "محلی- منطقه ای - ملی" و... قابل بررسی است. «جهانگردی فرهنگی، از نظر ماهیت، افراد متعلق به فرهنگ های مختلف، و گروههای مذهبی- سنتی و کسانی که به سیستم اقتصادی پیشرفته تعلق دارند، همه را در یک جا گرد هم می آورد. گردهمایی این افراد مختلف در بستر یک تجربه گردش، می تواند اثرات بالقوه زیادی، بویژه در جامعه سنتی و محلی، داشته باشد... جهانگردی فرهنگی فرصت هایی را به وجود می آورد که افراد متعلق به فرهنگ های گوناگون بتوانند یکدیگر را درک کنند، و به غنای فرهنگ یکدیگر پی ببرند؛ البته گاهی هم این کار موجب سوء تفاهم یا سوء طرفین می شود.» (گی، ۱۳۸۲: ۵۷-۱۵۶)

توسعه فرهنگی بر ساختار جامعه از طریق جهانگردی اثرات قابل ملاحظه ای را می گذارد، هنگامی که از فرهنگ به عنوان یک عامل جذب استفاده می شود، اثراتی چون "۱- افزایش حمایت از فرهنگ سنتی ۲- به نمایش گذاردن هویت قومی ۳- تجدید حیات هنر های سنتی و..." قابل بررسی است. هنگامی که بین جهانگردان و ساکنان تماس مستقیم صورت می گیرد، این مسئله باعث این می شود که از نظر تعامل فرهنگی، نمودهای منفی را از بین برده و فرصت های اجتماعی را افزایش یابد؛ جهانگردی و توسعه فرهنگی باعث ایجاد این عامل شده که، در مشاغل و ساختار اقتصادی، و در نقش های اجتماعی تغییر ایجاد شود، این عامل موثر، فرصت های جدید اجتماعی و اقتصادی را ایجاد کرده و باعث کاهش نابرابری های اجتماعی می شود؛ عامل دیگری چون توسعه تشکیلات جهانگردی در حوزه فرهنگ و گردشگری با پیامدی چون افزایش محل های گردشگری و تفریح همراه است، عمل دیگری چون افزایش جمعیت ناشی از توسعه امور گردشگری با پیامدی مهم چون تأسیس تشکیلات بهداشتی و آموزشی برای بالا بردن کیفیت زندگی همراه است.

بر این اساس یکسری از راهکارها در جامعه که منجر به بسط توسعه فرهنگی و جهانگردی می شوند، باید ارائه داد، "برگزاری جشن ها و جشنوار های ملی و محلی، برپایی نمایشگاه های بین المللی، سمینار ها، و کنفرانس های فرهنگی، آموزش های فرهنگی مرتبط با مسائل جهانگردی و توسعه رشته های توریسم و هتلداری در دانشگاهها، بسط و اشاعه کتب مرتبط با آداب و رسوم هر منطقه، آشنایی و آموزش لازم به مردم جامعه برای برخورد فرهنگی با جهانگردان، ارائه آگاهی لازم به افراد جامعه برای شناخت مناطق جهانگرد خارج از جامعه خود، آشنایی با روحیات و فرهنگ های ملل دیگر و..." همگی از موارد لازم و ملزوم بسط توسعه فرهنگی در جامعه از طریق جهانگردی است.

توسعه فرهنگی و جهانی شدن

جهانی شدن سیمای ظاهری جهان و همچنین نحوه نگرستن ما به جهان را دگرگون می سازد. این پدیده اجتماعی و فرهنگی همواره با افزایش دامنه و ژرفای روابط اجتماعی جهانی و وابستگی متقابل جهانی همراه است. جهانی شدن حاکی از این واقعیت است که، ما به نحو فزاینده ای در یک جهان زندگی می کنیم. جایی که کنش های ما نتایج و پیامدهایی برای دیگران و مسایل جهان پیامدهایی برای ما دارند. این پدیده نه فقط نظام های جهانی بلکه زندگی روزمره را نیز تغییر می دهد. عوامل متعددی در رشد جهانی شدن سهیم اند. «پایان جنگ سرد، سقوط کمونیسم اتحاد شوروی، رشد صورت مدیریت بین المللی و منطقه ای موجب نزدیک تر شدن کشورهای جهان به یکدیگر شده است. از سوی دیگر، گسترش و رواج فناوری اطلاعات موجب تسهیل جریان اطلاعات در سراسر جهان شده و مردم را به اتخاذ نگرش جهانی ترغیب کرده

است. از بعد دیگر ابعاد و اندازه ها، و نفوذ و تأثیر شرکت های فراملیتی بیشتر شده و شبکه هایی از تولید و مصرف به وجود آورده است که سراسر جهان را پوشش می دهند و بازار های اقتصادی و فرهنگی را به هم متصل می کنند. (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۱۰)

شاید به توان مهمترین ویژگی های تاثیرگذار فرآیند جهانی شدن را که با توسعه فرهنگی ارتباط مستقیم دارد، اینگونه بیان کرد که تعامل این دو پدیده "۱- باعث گسترش عمومیت های فرهنگی و محصولات فرهنگی در جامعه شده است ۲- بسط و گسترش ارزش های دموکراتیک را به وجود آورده است. ۳- در جامعه توجه به حقوق بشر و جامعه مدنی جهانی را شکل خواهد داد. ۴- جنبش های جهانی در قلب مسائل فرهنگ و سیاست عمومی را شکل خواهد داد. ۵- به شکل گیری الگوهای مصرف جهانی توجه می کند. ۶- گسترش صنعت گردشگری را به همراه دارد. ۷- به شکل گیری ارتباطات و نظام رسانه ای جهانی توجه می کند. ۸- جریان آزاد اطلاعات را در جامعه به همراه دارد. ۹- در شکل گیری خرده فرهنگ ها نقش بارزی دارد. ۱۰- به بازشناسی در سطوح قومی، ملی، و منطقه ای کمک زیادی می کند." این ویژگی ها در بخش جهانی شدن فرهنگی نشانگر این است که این پدیده یک فرایند کلان و گسترده است. و رسوخ و نفوذ آن در تمامی حوزه های حیات اجتماعی قابل درک و شناسایی است.

از نظر گیدنز بین جهانی شدن و توسعه فرهنگی باید توجه به یکپارچگی جهانی کرد، به نظر وی «یکپارچگی جهانی پدیده ای بیرونی و مربوط به نظام های بزرگ، میدانهای بازار جهانی یا صرفاً روندی تأثیر گذار برملتها نیست، بلکه پدیده ای ذاتی هم هست. زندگی، شخصیت، هویت، هیجانها، و روابطمان با مردم دیگر هم با روند یکپارچگی تغییر شکل می دهند و حالت مجدد می گیرند، چون یکپارچگی جهانی فرهنگ محلی و محتوای محلی را مورد تهاجم قرار می دهد و ما را مجبور می کند تا به صورتی بازتر، انعطاف پذیرتر و فردی تر زندگی کنیم. تأثیر فردی شدن به موازات جهان گرایی است... و به معنای نیرویی است که زندگی را به طرف آینده باز سوق می دهد.» (غفاری- ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۲۵۴)

در ارتباط با فرهنگ و جهانی شدن والرشتاین بر این عقیده است که فرهنگ را باید رزمگاه ایدئولوژیک نظام جهانی دانست، به این دلیل که در نظام جهانی، شکاف و تمایزات فرهنگی شدیدتر می شود و می تواند دستاویز مقابله با پروژه جهانی شدن قرار گیرد، بر این اساس توسعه فرهنگی از طریق جهانی شدن همراه با تهاجم غربی و اشاعه فرهنگ زندگی غربی معنا پیدا می کند براین اساس برخی از جامعه شناسان، انسان شناسان و صاحب نظران علوم ارتباطات بر این عقیده اند که جهانی شدن به نوعی یکپارچگی فرهنگی ملت ها را به همراه می آورد. این صاحب نظران عقیده به این دارند که «یکپارچگی فرهنگی ملت ها را که محصول ارتباطات شبکه ای و ماهواره ای نوین است، یکی از جنبه های مثبت پدیده جهانی شدن و یکی از مهم ترین سازوکارهای تحول زندگی اجتماعی بشر و از پیش شرط های حرکت به سوی صلح و آرامش جهانی و نیز از سازوکارهای بسیار موثر نسریع روند توسعه و نوسازی در کشورهای توسعه نیافته جهان می دانند.» (زاهدی، ۱۳۸۵: ۳۴۳)

توسعه فرهنگی و سرمایه فرهنگی

در هر جامعه ای سرمایه فرهنگی هر فردی که ارتقاء یابد کمک موثری بر بسط توسعه فرهنگی داشته است. سرمایه

فرهنگی به نظریه‌ی بورديو به سه شكل وجود دارد، ۱- در حالت متجسد، يعنى به شكل خصائل ديرپای فكري و جسمی، ۲- در حالت عينيت يافتگی به شكل كالاهای فرهنگي (در قالب كتب، تصاویر، لغت نامه، ادوات و ماشین آلات و...) ۳- در حالت نهادينه شده، چون مدارك تحصيلی و ساير مدارك تخصصی كه ضمانت كننده سرمايه فرد است. بورديو آن ها را بررسی کرده است.

توسعه فرهنگي از طريق حالت متجسد به دنبال اشاعه و بسط رفتارها و شيوه های تربيتی كه در يك فرهنگ وجود دارد، تجسد می بخشد، و به صورت جزئی از كالبد در آمدن، به كالبدپيوستن و جزئی از آن شدن است. اين فرايند را بايد اكتسابی در جامعه در نظر داشت، در حالت عينيت يافتگی بايد به اشیای مادی، و رسانه هایي چون نوشته ها، نقاشی ها، بناهای تاريخی، ابزار ها، و غيره كه عينيت دارند، توجه كرد؛ در اين حالت كالاهای فرهنگي را می توان هم به طور مادی به تملك در آورد، كه مستلزم سرمايه اقتصادی است و هم به طور نمادين- كه مستلزم سرمايه فرهنگي است. در حالت نهادينه شده، سرمايه فرهنگي به شكل و مدارج آموزشی و امتيازات ضمانت شده همراه است، كه نقش موثر در بسط توسعه فرهنگي دارد. بورديو در اين سه وجه اشاره به تمايلات و گرايشات روانی افراد، ميزان مصرف كالاهای فرهنگي و ارتقاء مدارك، مدارج تحصيلی و علمی- فرهنگي افراد جامعه می كند كه در سنجش هويت فرهنگي و توسعه پايدار فرهنگي جوامع نقش بسزایی دارد.

سنجش توسعه يافتگی فرهنگي ايران

در ايران توسعه يافتگی استان ها يکسان نيست، برخی از استان ها با توجه به شرايط و موقعيت های خاصی كه در کشور دارند همانند ساير ابعاد توسعه نظام مند، اين بخش از توسعه (توسعه فرهنگي) نسبت به استان های ديگر بيشتر در حال رشد و بهره مندی بوده است. استان تهران به لحاظ ساختار و زير ساخت های خاص سياسی، اقتصادی، و كالبدی در مقايسه با بقيه استان ها ناهمگن تر است. و از نظر توسعه يافتگی فرهنگي در جايگاه نخست قرار دارد. در ميان ساير استانها، سمنان و يزد نسبت به بقيه استان ها سطح بالاتری از امكانات فرهنگي را دارد. و استان های چون " ايلام ، بوير احمد، خوزستان، كردستان، کرمانشاه بوشهر، هرمزگان، خراسان جنوبی، سيستان و بلوچستان و...". به دليل اينكه عمدتاً با مركز سياسی کشور فاصله دارند و به اصطلاح منزوی هستند؛ اين مسئله ناشی از وجود ساختار خاص نظام برنامه ريزی و به کارگيري الگوهای عاريتی، بخصوص الگوی توسعه « مرکز- پيرامون » است. بديهی است كه؛ در استانها اكثر سرمايه گذاری ها در بخش مرکزی است و به حاشيه كمتر توجه شده است. پس « به نظر می رسد الگو های توسعه بهتر است با توجه به شرايط طبيعی، اجتماعی، و فرهنگي کشور انتخاب شوند و در نظام برنامه ريزی فضایی در زمينه برنامه ريزی منطقه ای و دوری از برنامه ريزی بخشی بيشتر توجه شود. برای بهبود شاخص های توسعه فرهنگي استان ها، کاهش پراكندگی توسعه فرهنگي، با تغيير دادن اولويت های تخصيص منابع فرهنگي و امكانات و زير ساخت ها به نفع استان های با توسعه فرهنگي پايين تر، افزايش نرخ باسوادی، گسترش آموزش عالی و تمرکززدایی از شهر مسلط تهران، توجه به زير ساخت های فرهنگي همچون كتابخانه ها، تأسيسات و تجهيزات آموزشی، توجه به انتشار روزنامه های محلی، نشریات ادواری، افزايش مركز نشر، و توسعه توليد برنامه های صدا و سيما و رفع نابرابری ها از شاخص ها توصيه می شود. همچنين لازمه کاهش تفاوت های استانی، از لحاظ توسعه يافتگی فرهنگي توجه به برنامه ريزی منطقه ای و و اصلاح نظام برنامه ريزی کشور و دوری از برنامه ريزی بخشی و پيروی از سياست های متعادل و متوازن در ايجاد فرصت برابر برای منابع در تمام استان ها ست. بديهی است در برنامه ريزی منطقه ای (منطقه منطبق بر مرز يك استان) بايد به استان های كمتر توسعه يافته

(محروم) فرهنگی، با کاربرد بهینه منابع در برنامه ریزی متوازن بیشتر توجه شود. بنابراین در برنامه ریزی ها استان های محروم (سیستان و بلوچستان، ایلام، لرستان، کرمانشاه، کردستان، هرمزگان، بوشهر، خوزستان، کهگیلویه و بویر احمد و خراسان جنوبی) حق تقدم دارند» (زیاری، ۱۳۷۹: ۱۰۱-۱۰۰)

موانع توسعه فرهنگی در ایران

همانطور که قبلاً اشاره شد، توسعه عبارت است از فرایند پیچیده ای که طی آن جامعه از یک دوره تاریخی به دوران جدیدی منتقل می شود. این فرایند در هر مرحله از جریان انتقالی خویش ابعاد مختلف زندگی را متحول می سازد؛ این مجموعه ارتباطات متقابل و چند سویه در نهایت جامعه ای نو به وجود می آورد که در تمامی ابعاد آن زندگی بشری و به صورت بنیادین نسبت به وضعیت گذشته خویش متحول می شود. از سوی دیگر هم فرهنگ "مجموعه افکار و اعمال، بایدها و نبایدها، هنجارها، ارزش ها، و نظام اعتقادات یک جامعه مشتمل بر سنت ها، آداب و رسوم، مذهب، ایدئولوژی، تشریفات مذهبی، زبان و..." است که در جامعه انسانی مشترک هستند. بر این اساس توسعه فرهنگی باتوجه به این دو اصطلاح عبارتست از دگرگونی که از طریق تراکم برگشت ناپذیر عناصر فرهنگی در یک جامعه معین صورت می پذیرد و بر اثر آن، جامعه کنترل همواره مؤثرتر را بر محیط طبیعی و اجتماعی اعمال می کند. «در ایران امروز با توجه به اینکه تمام عناصر فرهنگی باید دگرگون شوند، اما این تناسب به صورت یکسان انجام نشده، و نوعی ناهمگنی و ناهماهنگی بین عناصر فرهنگ جامعه به وجود آورده است، که به نوعی تأخر فرهنگی را بین ابعاد مادی و معنوی فرهنگ جامعه ایران عصر حاضر ایجاد کرده است. وجود دوره استعمار و استثمارگری در ایران، پول پرستی، و مصرف گرایی، و علاقه به رفاه که در فرهنگ ایرانی رسوخ پیدا کرده است، وجود بافت های فرهنگی متنوع داخلی در جامعه، نمونه برداری، گزینش و تقلید از غرب. تعارض بر سر استقرار ارزش های جدید به جای ارزش های سنتی حاکم در جامعه، شرایط و موقعیت خاص جغرافیایی و سیاسی کشور، وجود سه لایه تمدنی در ایران (فرهنگ و تمدن ایران باستان - فرهنگ و تمدن اسلامی - تمدن و فرهنگ غربی) و... همگی نمونه های از موانع توسعه فرهنگی در ایران به شمار می آیند.» (توحید فام، ۱۳۸۶: ۲) برای رهایی از این پیامد های منفی در ایران تمام دستگاه های "محلی، منطقه ای و ملی" به یکسری راه کارها توجه کنند.

۱- با توجه به این موانع برای توسعه یافتگی ایران و شهروند ایرانی، باید به سنت ها و حضور پرنگ آن در تاروپود اندیشه و رفتار ما ایرانیان از یکسو، تحوّل طلبی و نوگرایی در اندیشه و رفتارمان از سوی دیگر، به صورت ترسیم الگویی که در برگیرنده عناصر تاثیر گذار در فرهنگ بومی است توجه شود.

۲- مطالعه گسترده در شناسایی تمام اجزای تشکیل دهنده و عمل کننده در هندسه فکری، شخصیتی، و رفتار فردی، و اجتماعی، ایرانیان ضرورت دارد تا مدل توسعه یافتگی در حداقلی ترین دیدگاه اگر کاملاً مطابق با این جزء نیست لااقل منافاتی هم نداشته باشد.

۳- برای ارتقاء شاخص های توسعه یافتگی که همان افزایش کیفیت زندگی و مطلوبیت آفرینی در سطح زیست فردی و

اجتماعی و گسترش دامنه فرصت و انتخاب است، باید نوعی از تعلیم و تربیت را که ملازم با این ارتقاءخواهی و توسعه است برگزینیم.

۴- بهره مندی از تجربه و خلاقیت های فردی و جمعی، تشویق و تقویت دوره های آموزش عالی در افراد جامعه، برای ارتقاء توسعه یافتگی در ایران بسیار موثر است.

۵- اهمیت دادن به الگو های درونی توسعه، که این مسئله با توجه به فرهنگ، تاریخ، آداب و رسوم، رفتار های فرهنگی و... شکل می گیرد.

۶- توجه بیش از پیش به آموزش ابتدایی، سرمایه گذاری بر روی این بخش و آشنایی با فرهنگ جامعه در این حوزه آموزشی، معمولاً بیشتر از سایر مقاطع تحصیلی دیگر را برای اهمیت به توسعه فرهنگی می توان مد نظر داشت.

۷- سرمایه گذاری بر روی منابع نیروی انسانی، چیزی فراتر از افزایش بهره وری کار را در یک جامعه است، و این مسئله دسترسی به فرصت های جهانی را فراهم می کند، شهروندان سالم و خوب را تربیت می نماید. و به انسجام جامعه کمک می کنند، و تحرکی در تمام جنبه های فرهنگ و زندگی بوجود می آورد.

۸- برای توسعه فرهنگی در جامعه باید نه یک مسیر بلکه چندین مسیر را انتخاب کرد، این انتخاب به تشخیص هر فرد، گروه، یا جامعه ای که قصد طی کردن این راه را دارد بستگی خواهد داشت. بر این اساس باید در توسعه فرهنگی به گام اول یعنی: شناخت مسیر و طی کردن آن و گام دوم یعنی تنوع و تعدد راه ها توجه کرد.

نتیجه گیری

توسعه فرهنگی منجر به خود باوری جامعه شده است، و توانائی های بالقوه و خلاق انسان را در زمینه فرهنگی شکوفا می کند؛ و این مسئله خود در شکل گیری و هویت فرهنگی جامعه نقش مهمی را ایفاء می نماید. در واقع ترکیب توسعه و فرهنگ در جامعه و در بخشی از اندیشه های ای علوم انسانی، به دنبال این است که با توجه به فرایند مدرنیته و مدرنیزاسیون با یک رویکرد درونی و بومی و بهره مندی از پیامدهای موثر بیرونی توسعه، به شناخت عمیق باورها و ارزش های ملی و محلی جامعه خود بپردازد. توسعه فرهنگی در قالب اهمیت دادن به ارزش های محلی و ملی، باید بتواند از طریق برنامه ریزی های فرهنگی و اجتماعی به نیازهای معنوی و مادی افراد جامعه خود پاسخ دهد، تا از این طریق ایده ها، افکار، و آداب و رسوم ملی - بومی جامعه خود را در قالب ارتباطات نمادین فرهنگی و نشانه های ملی و بومی در عصر حاضر همپای سایر فرهنگ جوامع موثر در جهان اشاعه دهد. «یونسکو از اول دهه ۷۰ به بعد در قالب برنامه های مطلوب ۵ ساله یکسری از مفاهیم اساسی و ارائه وسایل و روش هایی که به لحاظ تشخیص نیازهای فرهنگی به کار می آیند و مساعد کردن زمینه آفرینش هنری و تأمین مشارکت گسترده تر مردم در زندگی فرهنگی آماده می کند، بیان کرده است.» تبادل اطلاعات و تجارب - بررسی های در باب اقتصاد و فرهنگ، آمار های فرهنگی، مدرسه، اشکال جدید هنری، اثرات فرهنگی وسایل ارتباط جمعی (تلویزیون)، مراکز فرهنگی، تربیت کارگزاران فرهنگی و...» (اردلان، ۱۳۸۱: ۳۳)

سیاست فرهنگی از جمله مفاهیم تازه مرتبط با توسعه فرهنگی است که در چند دهه اخیر به آن توجه شده است؛ هدف این پدیده پیشرفت و پویایی نوین و نظام مند جامعه است. بحث سیاست گذاری و بر نامه ریزی فرهنگی در ایران چندان توجهی به آن نشده، با این حال در مجموع می توان گفت که ما در حوزه برنامه ریزی و سیاست گذاری فرهنگی که به نوعی منجر به توسعه فرهنگی کشور می شود؛ از نظر دانش نظری و تجربی فقیر هستیم. سیاست گذاری فرهنگی در بُعد ایجابی بر اساس خرده نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و سایر ابعاد، در جامعه ترویج یابد.

از بُعد دیگر در حوزه مطالعاتی توسعه فرهنگی باید توجه به ارتباط بین فرهنگ و تکنولوژی کرد؛ در هر نظام اجتماعی بخشی از یافته ها و دستاوردهای بشری در قالب تکنولوژی قابل توسعه و آموزش فرهنگی است، تکنولوژی مناسب برای توسعه فرهنگی جامعه چندین مزیت دارد: ۱- این پدیده منجر به تقویت تکنولوژی شده و از هم گسیختگی فرهنگی را در جامعه کاهش داده است. ۲- تکنولوژی مناسب با فرهنگ موجود یک جامعه و آسایش مردم منطقه ارتباط دارد. غالباً توسعه تکنولوژی مناسب با فرهنگ یک جامعه باعث رشد و آگاهی در آن فرهنگ شده، هرچه تکنولوژی و دستاورد بشری در ابعاد متوسط و کم هزینه برای یک جامعه تولید شود، تأثیرات منفی کمتری بر زندگی فرهنگی افراد جامعه می گذارد.

توسعه فرهنگی در هر جامعه ای بخشی از راهبردهای عملی خود را از طریق بسط صنایع و تحول سنت های فرهنگی و محتوای فرهنگ قرار داده است، این بُعد بیشتر اشاره به حفظ رویکرد های ملی و بومی جامعه نسبت به صنایع و دستاورد های فرهنگی می کند که بی ارتباط با مسئله تکنولوژی هم نیست. جهانگردی و توسعه فرهنگی هم به نوعی در رشد هویت های فرهنگی بومی و ملی موثر است، بخش دیگری از عناصر و لوازم توسعه فرهنگی جوامع از طریق جهانگردی و گردشگری شکل می گیرد.

در مناطق در حال توسعه من جمله ایران این جذابیت ها به صورت اماکن زیارتی، سیاحتی، فرهنگی، تاریخی و...، هنرهای دستی، فعالیت های فرهنگی (محلی، منطقه ای، ملی) و... قابل بررسی است. برگزاری جشن ها و جشنواره های ملی و محلی، برپایی نمایشگاه های بین المللی، سمینارها، و کنفرانس های فرهنگی، آموزش های فرهنگی مرتبط با مسائل جهانگردی بسط و اشاعه کتب و بروشورهای فرهنگی مرتبط با آداب و رسوم هر منطقه، آشنایی و آموزش لازم به مردم جامعه برای برخورد فرهنگی با جهانگردان، ارائه آگاهی لازم به افراد جامعه برای شناخت مناطق جهانگرد خارج از جامعه خود، آشنایی با روحیات و فرهنگ های ملل دیگر و... همگی از موارد لازم و ملزوم بسط توسعه فرهنگی در جامعه از طریق جهانگردی است.

در هر جامعه ای سرمایه فرهنگی هر فردی که ارتقاء یابد کمک موثری بر اشاعه توسعه فرهنگی داشته است، توسعه فرهنگی از طریق حالت متجسد به دنبال گسترش رفتارها و شیوه های تربیتی که در یک فرهنگ وجود دارد، تجسد بخشیده، و به صورت جزئی از کالبد در آمدن، به کالبد پیوستن و جزئی از آن شدن است. در حالت عینیت یافتگی باید به اشیای مادی، و رسانه هایی چون نوشته ها، نقاشی ها، بناهای تاریخی، ابزار ها، و غیره که عینیت دارند، توجه کرد؛ در این حالت کالاهای فرهنگی را می توان هم به طور مادی به تملک در آورد، که مستلزم سرمایه اقتصادی است و هم به

طور نمادین - که مستلزم سرمایه فرهنگی است. در حالت نهادینه شده، سرمایه فرهنگی به شکل و مدارج آموزشی و امتیازات ضمانت شده همراه است، که نقش موثر در بسط توسعه فرهنگی دارد.

امروزه نظریه پردازان اجتماعی بر این عقیده هستند که جهانی شدن زندگی افراد جوامع را به سمت غربی گرایی یا به عبارتی آمریکایی شدن اشاعه میدهد، توسعه فرهنگی از طریق تقویت فرهنگ های بومی و ملی باعث این گردیده است. جهانی شدن سیمای ظاهری جهان و همچنین نحوه نگریستن ما به جهان را دگرگون می سازد؛ این پدیده اجتماعی و فرهنگی همواره با افزایش دامنه و ژرفای روابط اجتماعی جهانی و وابستگی متقابل جهانی همراه است.

در سنجش توسعه یافتگی استان های جامعه خود با توجه به شرایط "طبیعی، اجتماعی، و فرهنگی" نوعی نظام برنامه ریزی فضایی، منطقه ای صورت می گیرد. برای بهبود شاخص های توسعه فرهنگی استان ها، کاهش پراکندگی، با تغییر دادن اولویت های تخصیص منابع فرهنگی و امکانات و زیر ساخت ها به نفع استان های محروم تر، افزایش نرخ باسوادی، گسترش آموزش عالی و تمرکززدایی از شهر مسلط تهران، توجه به زیر ساخت های فرهنگی همچون کتابخانه ها، تأسیسات و تجهیزات آموزشی، توجه به انتشار روزنامه های محلی، نشریات ادواری، افزایش مرکز نشر، و توسعه تولید برنامه های صدا و سیما و رفع نابرابری ها از شاخص ها توصیه می شود.

در حوزه موانع توسعه فرهنگی در ایران باید اشاره به این کرد که «۱- ایران جزء کشور های چند فرهنگی است وجود بیش از یازده قوم اصلی، بیش از چهار زبان، تکلم به بیش از ده گویش و لهجه و حضور پررنگ سنت ها و رسوم محلی در میان تعصبات دینی و قومی و قبیله ای خاص در اکثر مناطق کشور، در مجموع شرایط را برای پیاده نمودن برنامه های توسعه فرهنگی و ایجاد فهم مشترکی از یک دغدغه ملی مانند "ضرورت ارتقاء سطح توسعه یافتگی" سخت میکند. جدا از اینکه تکرر فرهنگی، اقتضائات سیاسی و پیچیدگی مدیریت و کشور داری خاصی را به دولت های دارای چنین شرایطی تحمیل می کند، دفتر توسعه انسانی سازمان ملل راهکارها و تجربه های تدوین شده ای را برای آسانتر طی شدن فرایند توسعه در اختیار جوامع قرار میدهد. ۲- فاصله فرهنگی از حد متعارف خود بیشتر است در هر جامعه تعدّد سلیقه، گوناگونی فکر و نظر و تفاوت های بینشی و نگرشی وجود دارد، و اینک یک روند بسیار طبیعی است، اما آنچه در جامعه ما وضع را به یک مسأله تبدیل ساخته، فاصله و تفاوت های بیش از حد و بسیاری موارد رو در روی هم است. بالاخره در هر جامعه در اوج تفاوت های فکری و سلیقه ای هم که باشیم، می توان نقاط مشترکی را یافت که افراد را بتوان به دور آن منسجم نمود. در غیر اینصورت، انسجام لازمی که باید از درون جامعه پیرامون یک هدف یا برنامه ملی نظیر عمل و احترام به قواعد و ضوابط پیشرفت و توسعه بجوشد، هیچ گاه قابل تصور هم نخواهد بود. به وجود آوردن این انسجام نیز در خود ظرافت های خاصی دارد. از جمله اینکه به بهانه دستیابی به انسجام نباید اندیشه های متفاوت و تفاوت های اندیشگی را محدود ساخت. ۳- ناهمزمانی ذهنی و فکری ما ایرانیان در شرایطی که تصورات عمومی در مختصات تاریخی به وقوع می پیوندد. چقدر دستیابی به توسعه و متفق نمودن مردم بر روی یک طرح یا برنامه ملی که به عزم همه نیاز دارد. سخت و دشوار است. ۴- بخشی از ما ایرانیان در فرهنگ گذشته به سر می بریم، و بخشی در زمان حال و بخشی هم در آینده های دور سیر می کنیم. جالب این است که عموماً نه آنان که در گذشته های دور به سر می برند، واقعاً به شناخت در خور شایسته ای از آن دست یافته اند؛ نه آنان که در زمان حال هستند، تلاشی برای تحوّل در وضعیت خود می کنند، و نه آن ها که خود را در آینده های دور دراز می بینند، واقعاً آینده نگرند. یا به خیال پردازی افتاده اند و یا به توهم دچارند.» (نظری، ۱۳۸۷: ۲) با

توجه به این موانع در راه توسعه فرهنگی کشورمان وجود دارد، می توان گفت که یکی از عناصر و ارکان اثر گذار بر روند و ماهیت توسعه جامعه ما ساختار فرهنگی جامعه ماست. ساختاری که تعادل دو بخش آن با عناصر متشکله اش کاملاً به هم خورده است. و در نتیجه تنش ها، اضطرابها و دلنگرانی های را برای انقلاب اسلامی، مدیران، برنامه ریزان و گروههای متعهد جامعه بوجود آورده است. کما اینکه در چند دهه اخیر، بیشترین مباحث مربوط به رویه ها و سیاست های توسعه یی کشور بر بنیان فرهنگی صورت گرفته و می گیرد. بنیانی که خود برای بسیاری ناشناخته است. به عبارت دیگر، گرچه صاحب نظران و مدیران ما (به طور انتزاعی، آرمانی، و تحکم های ارزشی) بر دلواپسی های تهاجم فرهنگی و نقش پر اهمیت فرهنگ در امر توسعه تأکید دارند، ولی آگاهی و شناخت واقع بینانه و متقن مبتنی بر تحقیقات راهبردی، کاربردی، و توسعه یی (از اینکه فرهنگ چیست و ساختار و عملکرد فرهنگ در جامعه انسانی و به ویژه در ایران اسلامی چگونه است) ندارند.

با توجه به مراتب فوق پیشنهاد می شود جهت تعیین سیاست های راهبردی، کاربردی و توسعه یی کشور، طرح مطالعاتی و تحقیقاتی جامع با مطالعه اکتشافی و بنیادی از فرهنگ و ساختار عملکرد آن در بستر تاریخی، وضع موجود و افق های توسعه پایدار و موزون در ایران تهیه و تدوین و به مرحله اجراء درآید. پیشنهاد های زیر گوشه یی از طرح های مطالعاتی و پژوهشی فوق را بایستی پوشش دهد: « ۱- مطالعه اکتشافی و زمینه یابی جهت اشراف بر ساختار فرهنگی جامعه از نظر ابعاد، سطوح، عناصر متشکله آن از یکسو و شناخت مسایل و مشکلات آن از سوی دیگر، ۲- شناسایی و تعیین عوامل اثر گذار بر تحولات فرهنگی در ایران و جهان. ۳- شناسایی و تعیین مؤلفه ها و شاخص های و کاربردی در فرهنگ ایران ۴- تهیه و تدوین موضوعات تحقیقاتی در حوزه فعالیت های فرهنگی و طبقه بندی آن ها بر پایه اولویت ها، ضرورت ها، و نیازهای نظام جمهوری اسلامی ایران ۵- اجرای طرح های پژوهشی اولویت بندی شده در راستای دستیابی به برنامه های کوتاه، میان، و بلند مدت، توسعه فرهنگی کشور ۶- ارائه راهکار های راهبردی، توسعه ای و کاربردی جهت برنامه ریزی ها کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت فرهنگی در راستای هدف های توسعه پایدار کشور. » (سیف اللهی، ۱۳۸۱: ۱۴۹)

آنچه که در بالا بیان شد، " الف) در قالب یک بحث گسترده تلقی می شود که می تواند در بدست آوردن اسباب لازم برای تنظیم یک نظریه ملی در زمینه توسعه فرهنگی موثر واقع گردد. ب) بسیاری از زمینه های مربوط به توسعه فرهنگی نیاز به پژوهش های ژرف و تطبیقی دارد. و بدون این پژوهش ها اقدام فرهنگی فاقد درونگری و بی بهره از غنای لازم خواهد شد. ج) همانطور که دیده شد توسعه فرهنگی مفهومی است که در هر کشور شکلی خاص می یابد، که ریشه های عمیقی در فرهنگ ملی دارد. توسعه فرهنگی چیزی نیست که به مدد مدل های بیگانه ممکن گردد و مسئولان یک کشور به خیال اینکه دیگران در این راه کار کرده اند خود را از تفکر و جستجو فارغ بدانند. امر فرهنگی هرگاه تفسیر ملی و درونی به دور بماند چیزی مصنوعی و عنصری بیگانه خواهد شد. د) از اینرو آفرینش و نوآوری در کار فرهنگی اساس و پایه را تشکیل می دهد و هیچ سیاست فرهنگی نمی تواند به این مهم بی توجه بماند. ه) برنامه ریزی فرهنگی اگر تنها به گسترده کردن حوزه دخالت راه دهد و یا فقط توسط عناصر اداری تنظیم گردد بی تردید نتایج ناخوشایندی به بار می آورد. و) برنامه توسعه ملی بر خلاف آنچه تاکنون توسط برنامه ریزان اقتصادی تصور می شد امری است فرهنگی. " چنانچه برنامه توسعه ملی بدون توجه فرهنگی تنظیم گردد یا روشن تر بگوییم اگر فرهنگ جوهر برنامه توسعه ملی نباشد، نه می توان، سخنی از توسعه ملی به میان آورد و نه اصولاً به توسعه ای درونی دست یافت. در چنین حالتی دیگر نمی توان در برنامه توسعه ملی به تنظیم چند اقدام فرهنگی بسنده کرد بلکه باید اساساً توسعه ملی را بر اساس فرهنگ پایه گذاشت.

سیاست گذاری فرهنگی

متأسفانه تاکنون اولویت‌های سیاست‌گذاری در کشور از اولویت اقتصادی به اولویت سیاسی و بالعکس در نوسان بوده است و مسائل فرهنگی کمتر مورد توجه بوده‌اند. تجربه تاریخی نشان می‌دهد اساس توسعه و پیشرفت هر جامعه بر بنیان‌های فرهنگی آن گذارده شده است. نه تغییر صرف در نظام سیاسی (انقلاب مشروطه ایران و تجربه دموکراسی در پاکستان) و نه افزایش درآمدهای کشور (کشورهای نفت‌خیز عربی) هیچ‌کدام تضمین کننده توسعه پایدار و همه‌جانبه نیست. بدون وجود فرهنگ غنی و سالم، هرگونه توسعه‌ای در بخش‌های سیاسی و اقتصادی با شکست روبرو خواهد شد. تنها کشورهایی به توسعه پایدار و همه‌جانبه رسیده‌اند که فرهنگ غنی‌تری داشته‌اند. بدون وجود چنین فرهنگی پیشرفت‌های مقطعی در حوزه اقتصادی، تکنولوژیکی، بهداشتی و درمانی، سیاست خارجی و ... بیشتر به رشد غدد سرطانی شبیه خواهند بود تا پیشرفتی که مایه افتخار و سربلندی ملت باشد.

اگر بپذیریم که فرهنگ اساس توسعه است؛ آنگاه باید به تجزیه و تحلیل عمیق فرهنگ بپردازیم و با انجام مطالعات تطبیقی و «نقد فرهنگی» در مسیر احیاء و اصلاح فرهنگ موجود گام برداریم. به عبارت دیگر تا زمانی که فکر کنیم جوامع دیگر بویی از فرهنگ نبرده‌اند و برترین و والاترین فرهنگ دنیا در اختیار ماست و «هنر نزد ایرانیان و است و بس.»؛ هیچگاه به پیشرفت پایدار نخواهیم رسید. ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه قاجار پس از روبرو شدن با دستاوردهای کشورهای اروپایی در این نکته اتفاق نظر داشتند که اروپاییان از نظر ابعاد مادی مانند علم و تکنولوژی و نیروی نظامی از ما جلوتر هستند اما از نظر روحی و معنوی (فرهنگی) البته که ما سال‌ها بلکه قرن‌ها از آن جلوتریم. این در حالی بود که درباریان هر روز به توطئه جدیدی مشغول بودند و شایستگی‌مانند امیرکبیر در این کاروزار عمر کوتاهی داشتند. فرهنگ تن‌پروری و غارتگری به جای فرهنگ کار حاکم بود و خرافات جامعه را بیمار کرده بود.

راهبردهای سیاست‌گذاری فرهنگی:

۱. اولویت‌بخشی به فرهنگ

اگر در جامعه ما و پس از صد سال از صدور فرمان مشروطیت نهادهای مدرن سیاسی مانند احزاب، و مهمتر از همه قانون به جایگاه واقعی خود نرسیده و کاملاً نهادینه نشده‌اند به خاطر چیست؟ مردم کشور ما به لحاظ اقتصادی ضعیف‌تر از هند، ترکیه یا کره جنوبی نیستند؛ به لحاظ سیاسی هم اگر از این کشورها بیشتر تلاش نکرده‌اند؛ کوشش آنها برای توسعه سیاسی

کمتر هم نبوده است. دلیل آن انجام دو انقلاب در یک قرن و وجود هزاران زندانی سیاسی و شهید راه آزادی و عدالت است. اما چرا احزاب در جامعه ما نمی‌توانند کارکردهای اصلی خود را ایفا کنند؟ جواب در «فقر فرهنگی» است. جامعه ایرانی زمانی میدان مبارزه شرق و غرب بوده که اثرات آن تاکنون باقی مانده است. در رویکرد مارکسیستی، برای ساختن جامعه ایده‌آل باید سیاست را دگرگون کرد و روابط قدرت موجود را بر هم زد. در رویکرد کاپیتالیستی نیز باید رشد و شکوفایی اقتصادی را دنبال کرد. داروی درد جامعه ما اولویت بخشی به هیچکدام از دو بُعد مذکور نیست. بدون توسعه فرهنگی و بالا بردن آگاهی و شعور اجتماعی نه توسعه اقتصادی و نه توسعه سیاسی، پایه محکمی برای پیشرفت پایدار نخواهد بود. حال که هم قبل از انقلاب و هم بعد از آن رویکردهای بدیل توسعه سیاسی یا توسعه اقتصادی به دفعات آزموده شده و نتایج لازم را به دنبال نداشته‌اند؛ آیا وقت آن نرسیده که اولویت را به توسعه فرهنگی و درگام دوم به توسعه سیاسی و اقتصادی دهیم؟

۲. فرهنگی بودن سیاست‌های فرهنگی

این موضوع هر چند بدیهی است ولی به کرات زیرپا گذاشته و به آن کم توجهی شده است. پیش رفتن با زور و اجبار در عرصه فرهنگ بزرگترین اشتباهی است که یک دولت ممکن است مرتکب شود. نمونه آن در طول تاریخ بسیار زیاد بوده است. از کشف حجاب رضاشاه تا تبلیغ آن با روش‌های خشونت‌آمیز، همگی کاری با ابزارهای غیرفرهنگی است. از منظری دیگر فرهنگی بودن سیاست‌های فرهنگی به معنای آن است که نباید انسان را با مصالح ساختمانی یا قطعات کامپیوتر یا سیلندر و پیستون اتومبیل اشتباه گرفت. انسان‌ها برخلاف مصالح فیزیکی دارای عقل و شعور، اراده و اختیار و قدرت معنا و نیت دهی هستند. انسان‌ها همزمان دارای ابعاد و نیازهای مادی و معنوی هستند و باید به هر دو بُعد توجه شود. بنابراین سیاستگذاری فرهنگی باید فرهنگی باشد و گر نه محکوم به شکست است.

۳. اهمیت نقد فرهنگی در سیاست‌های فرهنگی

می‌گویند اولین گام درمان یک معتاد این است که او قبول کند معتاد است. اولین گام اصلاح فرهنگ موجود نیز آن است که قبول کنیم این فرهنگ بیمار است و بسیاری از مؤلفه‌های آن باید در زیر ذره‌بین نقد قرار گیرد و آسیب‌شناسی شود. اما به جای «نقد فرهنگی» با نوعی «شعارگرایی» در سیاستگذاری‌ها روبرو بوده‌ایم که خود یکی از آفت‌های حوزه فرهنگ است. فرهنگ عرصه اندیشه، تبادل نظر، بردباری، کار عمیق و بلند مدت است و هیچگاه با تب‌های تند سیاسی و صدور بخش‌نامه و دستورکار اصلاح نمی‌شود. باید در تمام حوزه‌های فرهنگی از فیلم و موسیقی گرفته تا شعر و ادبیات به نقد و نقادی بها داد و به‌جای مانع‌تراشی بر سر راه کسانی که در این مسیر گام برمی‌دارند، آن‌ها را تشویق و حمایت کرد.

۴. بازسازی شخصیت فرهنگی

بسیاری از مشکلات فرهنگی در جامعه ما از پدیده‌هایی مانند مدگرایی گرفته تا حسادت، چاپلوسی و دروغ به دلیل ضعیف بودن شخصیت فردی ایرانیان است. ایرانیان به شخصیت خود احترام نمی‌گذارند زیرا هنوز صاحب شخصیت نشده‌اند. شخصیت ایرانی به جای آن که با فردیت مستقل خودش هستی پیدا کند، تحت تأثیر نظر دیگران است و از خود استقلال چندانی ندارد. از منظر جامعه‌شناسی می‌توان گفت «من فاعلی» ایرانیان که قدرت اختیار آنان را نشان می‌دهد ضعیف و در عوض «من مفعولی» که مظهر اعمال قدرت دیگران بر فرد است، بسیار قوی است. بهتر است تعادل بین این دو بعد

وجودی انسان ایجاد شود؛ زیرا فدا کردن یکی به نفع دیگری پیامدهای مخربی در پی خواهد داشت. شاید در برخی از جوامع پیشرفته غربی این عدم تعادل به دلیل ضعیف بودن من مفعولی است؛ اما در جامعه ما برعکس این من فاعلی است که بسیار ضعیف و حقیر شده است و باید آن را زنده کرد.

۵. پذیرش تکثر فرهنگی

یکی از مهمترین راهبردها برای اطمینان از موفقیت سیاستگذاری‌های فرهنگی آن است که با تمام وجود بپذیریم که ما انسانیم و ممکن است دچار اشتباه شویم. اگر چنین روحیه‌ای پیدا کنیم علاوه بر اینکه دچار تعصب و دگماتیسم نمی‌شویم به نظر و عقیده دیگران نیز با احترام و تامل بیشتری نگاه خواهیم کرد. عدم باور به تکثرگرایی فرهنگی یکی از دلایل گسترش پدیده حذف‌گرایی است.

اکثر کارشناسان دولتی توان و قابلیت همکاری باهمدیگر را ندارند و به مرور زمان به این نتیجه می‌رسند که اگر مدیر بخش خود بودند می‌توانستند وظایف را با سرعت و دقت بهتری انجام دهند. اما وقتی مدیر بخش می‌شوند با سایر مدیران هماهنگی لازم را ندارند و به این نتیجه می‌رسند که برای رسیدن به اهداف باید مدیر کل شوند. مدیر کل که شدند با سایر مدیران کل سازگاری ندارند و چاره را در معاون وزیر، و بعد از آن وزیر، و بعد از آن رئیس‌جمهور شدن می‌بینند. اما افرادی که هنر همکاری با دیگران را ندارند؛ حتی اگر رئیس‌جمهور شوند با سایر مسئولان هم‌تراز دچار تنش می‌شوند. چنین افرادی حتی اگر همه‌کاره کشور شوند باز خواهند گفت که برای خدمت به کشور با رهبران سایر کشورها مشکل دارند و باید مدیر جهان شوند. بدیهی است که حتی اگر مدیر جهان شوند؛ نظم کائنات را به چالش خواهند گرفت. بنابراین اگر می‌خواهیم پا در این راه نگذاریم باید در سیاست‌گذاری‌ها به تکثرگرایی احترام گذاشته و از حذف‌گرایی فاصله بگیریم.

۶. فرهنگی کردن ارزش‌ها

فرهنگ باید اساس و پایه ارزش‌های جامعه باشد. شاید در نگاه اول این موضوع بدیهی بنظر برسد اما واقعیت آن است که بسیاری از ارزش‌های موجود در جامعه ما «ارزش‌های دویپنگی» هستند و شالوده فرهنگی ندارند. به این معنا که بسیاری از به‌ظاهر ارزش‌های جامعه به زور تبلیغات رسمی و به پشتوانه درآمدهای نفتی به حیات خود ادامه می‌دهند. اگر تنها چند ماه پشتیبانی‌های مالی و تبلیغاتی از این ارزش‌ها قطع شود از آنها چیزی باقی نخواهد ماند. برای مثال سال‌هاست که ما از درآمد توریسم تقریباً بی‌بهره‌ایم. جدا از بحث‌های مدیریتی مانند ضعف هتلداری و امکانات فیزیکی، سرمایه‌گذاری و اطلاع‌رسانی؛ مشکل اصلی توریسم ایران عدم تحمل عقاید، سلاقی، ارزش‌ها و رفتارهای انسان‌های دیگر است. به عبارت دیگر این برداشت وجود دارد که حضور توریست‌ها در جامعه باعث می‌شود بسیاری از ارزش‌ها مستحیل شود و باید برای حفظ آن ارزش‌ها، توریست‌ها را تنها با رعایت همه اصول و ارزش‌ها پذیرفت. البته هر جامعه‌ای بی‌احترامی به فرهنگ و ارزش‌هایش را نمی‌پذیرد؛ اما بین جوامع مختلف درباره اینکه مصادیق بی‌احترامی چیست، تفاوت وجود دارد. بدیهی است اگر ما توانسته‌ایم چنین ارزش‌هایی را حفظ کنیم به خاطر آن است که با کمک درآمدهای نفتی از درآمدهای توریسم چشم پوشیده‌ایم. اگر ما روزی از درآمدهای نفتی بی‌بهره شویم آیا هنوز می‌توانیم به چنان ارزش‌هایی ببالیم و آنها را حتی با فقر و گرسنگی و بیکاری پاس بداریم. باید با خود صادق باشیم و دور از هرگونه تعصبی این چنین ارزش‌هایی را

کارشناسی کنیم. در این راستا، سیاستگذاری‌های فرهنگی نیز باید به‌گونه‌ای باشد که کلاف سردرگمی از ارزش‌های دوپینگی را به دنبال خود نکشد.

۷. نیاز مبرم به خلاقیت و نوآوری

در حوزه فرهنگ زمینه‌های مناسب برای نوآوری وجود ندارد. کارشناسان بخش دولتی به تجربه دریافته‌اند که از ارایه هرگونه طرح و نظر بدیعی خوداری کنند. باید رویکرد سلبی به طرح‌های جدید به رویکرد ایجابی تبدیل شود و زمینه‌های لازم برای مشارکت کارشناسان دولتی و غیردولتی فراهم شود. راحت‌ترین و بی‌دردسرت‌ترین کار برای مدیران به‌خصوص مدیران فرهنگی آن است که در موضع انفعال قرار گرفته و در هیچ‌کاری پیش‌رو نباشند. حرکت و خلاقیت فرهنگی به دلایل مختلف همیشه با نقدهای فراوانی روبرو است به همین دلیل اکثر مدیران ترجیح می‌دهند برخلاف دستورات و سیاست‌های تدوین شده حرکت نکنند تا هیچگونه هزینه و خطری آن‌ها را تهدید نکند. چنین مدیرانی کوچکترین ریسکی را در حوزه کاری خود نمی‌پذیرند و هیچ فرصتی برای خلاقیت و شکوفایی در این حوزه باقی نمی‌گذارند. برای مثال در دو دهه گذشته فعالیت و گسترش شرکت‌های هیرمی مانند الماس، گلد کوئیست و... علاوه بر هزاران میلیارد تومان ضرر اقتصادی پیامدهای مخرب اجتماعی و فرهنگی بسیاری مانند گسترش فرهنگ تن‌پروری، سست کردن روابط خانوادگی، از بین بردن سرمایه و اعتماد اجتماعی و... را به دنبال داشته است. در ضمن بسیج دستگاه‌های دولتی برای کنترل این پدیده تاکنون چندان موفقیت آمیز نبوده است. پرسش این است که آیا هیچ راه و برنامه فرهنگی برای کنترل و کاهش چنین پدیده‌هایی به ذهن مدیران و مسئولین فرهنگی نمی‌رسد؟

۸. نمایش زشتی‌های فرهنگی

در کوچه‌های شهرهای بزرگ روی دیوارها پُر است از نوشته‌هایی مانند این که: «لعنت بر کسی که اینجا آشغال بگذارد.» «پارک نکنید چهار چرخ پنجر می‌شود.» «لطفاً بوق نزنید، مردم خوابند. به راستی اگر پول نفت به این اندازه نبود که شهرداری‌ها هر روز خیابان‌ها و کوچه‌های شهر ما را نظافت کند، آیا ما غرق در زباله نمی‌شدیم؟ آیا به زباله درون جوی‌ها دقت کرده‌اید؟ آیا به فحش‌های تماشاگران فوتبال گوش داده‌اید؟ فرهنگ رانندگی ما که سرآمد عام و خاص است. دروغ، ریا، چاپلوسی، خخرفروشی و حسادت، که هم در محیط کار هم در محل زندگی و هم در بین خویشاوندان موج می‌زند. فرهنگ کار جمعی و همکاری مشترک که بین ما نیست. مسئولیت‌پذیری ایرانیان پایین است. صدها سال است که از خویشاوندسالاری و پارتی بازی رنج می‌بریم. روحیه مدارا و تحمل دیگران در ما اندک است. خود را صاحب‌نظر در ورزش، اقتصاد، سیاست خارجی، سد سازی، خودرو سازی، هنر و غیره می‌دانیم. با اینکه در خیابان و پارک و اتوبوس و بیمارستان، زنان را از مردان جدا کرده‌ایم؛ اما میزان مزاحمت برای زنان هنوز زیاد است. آیا وقت آن نرسیده که این ضعف‌ها و «زشتی‌های فرهنگی» را به نسل جوان نشان دهیم و از آن‌ها بخواهیم که مانند ما نباشند؟

البته برخی ویژگی‌ها و مؤلفه‌های خوب و ارزشمند نیز در فرهنگ ما وجود دارد که باید حفظ شود؛ اما مشکل اصلی و اولویت کار این است که عناصر و ویژگی‌های زشت فرهنگی شناسایی و حذف شوند نه اینکه با بزرگ کردن چند ویژگی مثبت

فرهنگی به کلیت آن فرهنگ قداست بخشیده و آن را توجیه کنیم. چنین قداست بخشیدنی در بزنگاه‌های خاص جامعه را با «شوک فرهنگی» مواجه خواهد کرد. برای مثال ما همیشه تولید و خرید و فروش فیلم‌های سکسی در کشورهای غربی را نشانه فساد و زوال اخلاقی آن‌ها دانسته‌ایم؛ اما در سال ۱۳۸۵ که فیلم غیراخلاقی یک هنرپیشه به‌طور ناخواسته در جامعه پخش شد با مشاهده علاقه جنون‌آمیز اکثر ایرانی‌ها برای دیدن این فیلم، دچار شوک فرهنگی شدیم. زیرا تمایل به دیدن یک فیلم سکسی که به صورت تجاری و آزادانه تولید و مصرف می‌شود با ولع دیدن فیلم ناخواسته یک قربانی قابل مقایسه نیست؛ اینجا دیگر صحبت از فساد نیست، برخی از ما دچار زوال اخلاقی شده‌ایم. در سال ۱۳۸۹ حادثه جان دادن یک جوان در میدان کاج تهران در مقابل چشمان صدها انسان نیز نمونه دیگری از این شوک‌های فرهنگی است. آیا تعالیم مذهبی و فرهنگ جوانمردی ایرانیان در خصوص دفاع از مظلوم ایجاد نمی‌کرد حاضران در میدان کاج به کمک قربانی بشتابند؟

۹. آموزش فرهنگی

کافی نیست به مردم بگوییم اخلاق‌مدار باشند، باید به آن‌ها آموزش داد تا رفتار اخلاقی را یاد بگیرند. اگر موعظه و سخنرانی اخلاقی تاثیر زیادی داشت، جامعه ما دارای غنی‌ترین فرهنگ و با اخلاق‌ترین مردم در جهان بود. برای رسیدن به فرهنگی اخلاقی باید برنامه‌ها و راهکارهای عملی در نظر گرفته شود تا نسل فردا از دوران کودکی آموزش ببیند. از آموزش رعایت حقوق شهروندان، کمک به دیگران و مسئولیت‌پذیری در امور مختلف گرفته تا پرهیز از دروغ‌گویی و رعایت قوانین ترافیک را باید از خانواده‌ها، مدارس و محله‌ها شروع کرد.

البته آموزش فرهنگی باید جامعه‌محور باشد. فرهنگ حوزه‌ای عمیق و گسترده است که فقط با مشارکت نخبگان و مردم اصلاح خواهد شد. به همین دلیل ضروری است تا سیاست‌گذاری‌های فرهنگی به سمت تقویت نهادها و انجمن‌های غیردولتی حرکت کند و زمینه مشارکت اجتماعی را بیش از پیش مردم را فراهم کند. تجربه تاریخی نشان می‌دهد فرهنگ‌سازی دولتی به ابزاری سیاسی برای حذف منتقدان قدرت تبدیل خواهد شد. استالین، مائو، هیتلر و موسیلمانی که حکومت‌هایشان مبلغ فرهنگی دولتی بودند، چیزی جز زوال فرهنگی و گسترش دروغ، تظاهر و خیانت را به‌بار نیاوردند.

مفهوم مهندسی و مهندسی فرهنگی :

مفهوم مهندسی برگرفته شده از علوم پایه و تجربی است که بر ضرورت و توجه به تفکر سیستمی نسبت به پدیده‌های انسانی دلالت می‌کند. در پدیده‌های انسانی نیز بایستی بتوان در قالب یک طرح و نقشه جامع بر اساس اصول و اهداف مفروض، و با ایجاد نسبت منطقی میان عوامل و عناصر چنین مجموعه‌ای را مورد هدایت و ساماندهی قرار داد. مثلاً اصطلاح فیزیک اجتماعی یا مهندسی اجتماعی در حوزه جامعه‌شناسی بر رفتار شناسی اجتماعی و اصلاحات و شکل بخشیدن به نظام اجتماعی معنا می‌شود.

مهندسی فرهنگی :

در مهندسی فرهنگی، نیز مهندسی، به معنای ارائه هندسه و شکل و طرح کلی یک حرکت کلان فرهنگی است تا به واسطه این طرح و نقشه حرکت، چشم انداز و دور نمای روشنی از زمینه‌ها و بسترهای حرکت و از ظرفیت و توان زیرساخت‌ها و ساختارهای فرهنگی حاصل گردد. به عبارت دیگر مهندسی فرهنگی؛ یعنی مهندسی کردن، مدیریت کردن، سامان بخشیدن، جهت دادن و اندازه کردن از نوع فرهنگی، با معیارهای فرهنگی و در قالب فرهنگی، از زاویه فرهنگ. (صادقی، رشاد، ۱۳۸۵، ص) مهندسی فرهنگی رویکردی به برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه فرهنگی است که با توجه به طبیعت متغیر فرهنگ، به طراحی راهبردهای عملی برای حل مسائل و مشکلات ناشی از تعامل فرهنگ و توسعه می‌پردازد.

مهندسی فرهنگی به بیان دیگر به نظام‌ها، فرایندها و فرمول‌بندی‌های مرتبط با پاسخ‌های خلاقانه به چالش‌های توسعه نهادهای فرهنگی و تشویق مردم به مشارکت در حیات فرهنگی جامعه می‌پردازد. (مزروعی، ۱۹۷۲) مراحل و کارکردهای مختلفی می‌توان برای مهندسی فرهنگی تصور کرد. ۱. مهندسی در مرحله تدوین و طراحی یک فونداسیون و ساختار اجتماعی ۲. مهندسی در مرحله ترمیم و اصلاحات و تغییرات اجتماعی ۳. مهندسی در مرحله تکامل و توسعه یک ساختار و نظام اجتماعی.

مهندسی فرهنگی در یک کلام، عبارتست از ارائه یک نقشه و طرح کلی و جامع از نظام فرهنگی جامعه با ایجاد نسبت و ربط منطقی میان متغیرهای فرهنگی، ۱. جهت ایجاد و تاسیس نهادهای فرهنگی ۲. ترمیم و اصلاح و تغییر نظام فرهنگی ۳. تکامل و توسعه نظام فرهنگی برای تحقق و رسیدن به فرهنگ تکاملی.

اولین گام برای مهندسی فرهنگی رصد فرهنگی است. ما در رصد فرهنگی می‌خواهیم، وضعیت فرهنگی کشور را با یک نگاه عینیت‌گرا بررسی کنیم؛ هم در سطح فرهنگ عمومی و هم در سطح خرده فرهنگ‌های موجود در جامعه و با کالبدشکافی فرهنگی جامعه شناخت عمیق از فضای فرهنگی کشور انجام دهیم؛ به عبارتی می‌خواهیم فضای فرهنگی کشور را دیده‌بانی کنیم. رصد فرهنگی نوعی مسئله‌یابی و مسئله‌سنجی فرهنگی است؛ که باید در سطوح مختلف، به لحاظ مقاطع زمانی گذشته، حال و آینده پی بگیریم. تا ما شناختی از گذشته نداشته باشیم، حال را نمی‌فهمیم؛ و تا حال را شناسیم، آینده را نمی‌توانیم ترسیم کنیم. ضمن اینکه تأثیر محیط‌های خارجی و متغیرهای بیرونی باید به دقت لحاظ شوند. اینکه میزان تأثیر ما بر محیط خارجی به چه میزانی است و در محیط خارجی و بین‌المللی چه تحولات و مسائلی می‌گذرد و چه آثاری بر بخش فرهنگی داخل کشور خواهد داشت، نیاز به شناخت دقیق دارد.

در بررسی مسائل مختلف، ما از الگوها و رویکردهای مختلفی استفاده می‌کنیم؛ از این منظر رویکرد سیستمی، برای تعیین رابطه بین بخش‌های مختلف جامعه، آن را به ۴ بخش فرهنگ، اجتماع، سیاست و اقتصاد تقسیم می‌کند؛ که به منزله ۴ خرده نظام عمل می‌کنند. نظام اقتصادی به انطباق و سازگاری با محیط می‌پردازد. نظام سیاسی، وظیفه تعیین اهداف جامعه را به عهده دارد و افراد جامعه این اهداف را همراهی می‌کنند. نظام اجتماعی، بر وحدت و هماهنگی جامعه تأکید دارد؛ و از طریق قواعد و هنجارها به اهداف می‌پردازد. نظام فرهنگی هم معطوف به حفظ الگوهای فرهنگی و ارزش‌های فرهنگی فراگیر است؛ به عبارت بهتر نهادهای دینی و فرهنگی، ارزش‌های فرهنگی عمومی را هدایت می‌کنند و این ۴ بخش در یک رابطه تعاملی با یکدیگر قرار دارند. در مجموع تعامل ۴ بخش، مقدمه نظام اجتماعی کلان می‌باشد. در برنامه توسعه، فرهنگ یک جامعه را تنها نمی‌توان با تغییرهایی در بخش‌های فرهنگی اصلاح کرد؛ بلکه لازم است فعالیت‌های تمام بخش‌ها در یک چارچوب فرهنگی قرار گیرد. اما در این بین رابطه دو بخش فرهنگ و سیاست خیلی مهم است. فرهنگ، بخش سیاسی را از طریق سیاست‌مدارانی که خود پرورش یافته نظام فرهنگی جامعه هستند، و نیز از طریق نهادهای فرهنگی تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ و در مقابل بخش سیاسی نیز از طریق سیاست‌های فرهنگی، نظارت بر مراجع فرهنگ‌ساز و فرهنگ‌پرور، به ویژه مطبوعات و رسانه‌ها و بالاخره کالاها و صنایع فرهنگی بخش فرهنگ را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

امروزه تقریباً پذیرفته شده که نهادهای غیرفرهنگی، تأثیر انکارناپذیری بر فرهنگ می‌گذارند و همین مسئله است که برنامه‌ریزی فرهنگی را دچار مشکل می‌کند. تأثیری که نهادهای اقتصادی و سیاسی مانند وزارت اقتصاد و دارایی، تعاون، کشور بر مباحث فرهنگی دارند، شاید کمتر از نهادهای فرهنگی مانند وزارت ارشاد، آموزش عالی، سازمان تبلیغات و حتی آموزش و پرورش نباشد.

شما هر تلاشی که در جهت حاکم کردن عدالت اجتماعی در همه ابعاد و بخش‌ها انجام دهید یک کار عمیق فرهنگی است. نقش و تأثیر فرهنگی رفتار دولت بسیار بیشتر، کارسازتر و ماندگارتر از فعالیت‌های مستقیم فرهنگی است. به طور حتم غیر از عوامل اقتصادی، فرهنگ هم آهنگ توسعه را تسریع می‌کند. درست است که عوامل اقتصادی و سیاسی بر فرهنگ تأثیر

می‌گذارند، ولی فرهنگ تأثیر شدیدی بر اقتصاد و سیاست می‌گذارد. برخی‌ها در بررسی علل توسعه غرب، دقیقاً بر روی عامل فرهنگ تأکید می‌کنند. ماکس وبر در غرب پرچمدار این تفکر است. اینکه آیا فرهنگ، سرمایه‌گذاری و تولید را ارج می‌نهد و یا مذموم تلقی می‌کند، آیا وجدان کاری در آن وجود دارد و میزان حضور عقل و تلاش و کوشش به چه میزانی است، به عنوان عناصر فرهنگی بر نوع توسعه اقتصادی تأثیر انکار ناپذیری دارد. مسئله مهم‌تر اینکه آیا فرهنگ قابلیت جذب‌کنندگی دارد و با تحولات پیش می‌رود یا نه؟